

بلکه مقصود من از محبت و علاقه ایست که از آنها در قلوب ما جای گیر شده ، زبان ما در هر موقع و زمان به آنها گویا خواهد شد ، زیرا که تمام روی زمین مزارهای مردان نامی است ، نه تنها یاد آنها بواسطه بناهای عالی و با عظمت و کتیبه های برجسته و منقوش در میان ملل دنیا پایدار است بلکه يك خاطره هائی در قلوب يك هموطنان آنها نقش بسته است که محو نشدنی و بی زوال است ، شما نیز باید سر مشق بگیریید

بقلم ع . دلجو

معنی حزب چیست ؟

وقتی انسان میخواهد راجع به مسئله احزاب در ایران فکر کند بی اختیار بیاد جمله مشهور شاعر بزرگوار « روسی پوشکین » میافتد که میگفت « ملت روس تمام سبکهای ادبی را گذرانده ولی ادبیات ندارد » .

ایران از ظهور مشروطیت تا حال تمام اقسام احزاب را بخود دیده و بقول نویسندگان خودمان حزب در ایران « مبتدل » شده ولی متأسفانه امروز پس از بیست و دو سال هیچ حزب جدی دیده نمیشود ، پیدا شدن این احزاب و تفرقه و انحلال آن ها البته اسباب و ریشه های عمیق اجتماعی دارد و این خود محتاج بحث علیحده است ولی این حقیقت مسلم را هم باید اعتراف کرد که در مملکت ما هنوز در میان طبقات مختلفه ملت نمیفهمند معنی حزب چیست و برای چه تشکیل میشود و آیا مرام هر يك از آنها چیست ؟ - حتی اغلب خود مؤسسين و لیدران احزاب هم تا حال فرق حزب را با « محفل انس » اخوان الصفا و « حلقه درویشان » و دار و دسته های هم محله ها و مجالس مهمانی و انجمن های ادبی و مجامع تفریحی و تفننی نمیدانند . و اگر میدانستند خود آنها اول کسانی بودند که از حزب برم میکردند و حزاسازان را تکثیر و تقبیح مینمودند . برای تجربه از يك زارع و يك هموطن کلاه نمدی شهری و يك

منور الفکر یا يك نفر از اعیان پیرسید حزب چیست؟ زارعین بیچاره ما در صد هزار نفر یکنفرشان نیست که اسم حزب را شنیده باشد و اگر بشنود شاید از اسم آن بیشتر بترسد تا از اسم تراکتور ولو کوموتیو. کلاه نمدی شهری که درین ۲۲ سال در حیات سیاسی مملکت شرکت داشته بشما خواهد گفت «حزب یعنی حقه و کلک و همه اش برای و کیل شدن گردن کلفت هاست» منور الفکر ما خواهد گفت: حزب فقط برای حفظ و اشغال صندلیهای ادارات و وزارت و آلت کردن عوام است «بالاخره آقایان اعیان عقیده دارند که «حزب جان قولک بازی و پیشه اشخاص بی سرو پاست که میخواهند مردم را از راه در ببرند» و اتفاقاً این نظریات که از حیات روز مره و تجربه تلخ زندگانی بدست آمده و گاهی هم با منافع طبقاتی توأم است حزب را غیر ازین به مردم معرفی نکرده است. اما اگر نظر خود را به صحنه های سیاست سایر ممالک پیشرفته و متمدن معطوف داریم و بتاریخ احزاب نگاه کنیم و رولهای مهم آنها را در نظر بیاوریم باین حرفها قناعت نخواهیم کرد.

۱۷۴

احزاب سیاسی از مولودات دموکراسی اروپا و از قرون ۱۷ و ۱۸ پا بدایره وجود گذاشته و اهمیت آن در زندگانی اجتماعی و سیاسی بقدری زیاد است که تقریباً در تمام ممالک اروپا و امریکا و حتی آسیا حکومتها بی پشتیبانی يك حزب نمیتوانند روی کار آمده و باقی بمانند. حکومت هائی که بدون کمک يك حزب و یا اینکه از احزاب مختلف بوجود می آیند کمتر دوام دارند و با کوچکترین موانع از میان میروند. تمام رجال بزرگ سیاسی امروزه در دنیای متمدن نماینده ولیدر يك حزب هستند و بزرگی آنان فقط بسته به اهمیت حزب آنهاست. در همین آسیای خودمان مصطفی کمال و زغلول پاشا و یاسون یات سن اهمیتی که دارند بواسطه معلومات و لیاقت شخصی نیست بلکه بواسطه این است که لیدران احزاب «خلق» ترکیه و «وقد مصری» و یا «گومین نانگ» چین هستند و برای اجرای مرام این احزاب کوشش دارند و مطیع دیسپلین آنها میباشند. این احزاب پایه حکومتها هستند و سعی دارند نه تنها در محالس مقننه بلکه در بلدییه ها و مجامع ملی نفوذ نیز و اکثریت پیدا کنند. خلاصه آنکه تمام کشمکشها و مبارزات سیاسی طبقاتی در کشمکش احزاب مجسم میشود و هر

حزب درین کشمکشها فاتح شود حکومت و دستگاه حکومتی را بدست میگیرد و وقتی که احزاب آن قدر در حیات اجتماعی ما مؤثر است بیاید از فکر کوتاه خود راجع بحزب خلاص شویم و به بینیم از لحاظ سوسیولوژی یا معرفه الاجتماع دیگران چه تعریفی بحزب می دهند

بعضی میگویند: حزب سیاسی مجمع افکار یا اجتماع اشخاصی است که در مسائل سیاسی همفکر باشند (۱) این تعریف درحق احزاب سیاسی اروپا صادق نیست و احزاب فقط مرکب از اشخاص همفکر! سیاسی نیست اگر این تعریف صحیح بود میبایستی تمام اجتماعات را که اشخاص همفکر سیاسی همه روزه تشکیل میدهند و راجع به سیاست صحبت میکنند حزب نامید. بعلاوه لازم نیست همیشه تمام اعضای یک حزب دارای یک فکر سیاسی مشترک باشند. راست است که برای عمل بالاخره همه اعضای یک حزب مطیع فکر اکثریت حزبی میشوند ولی در مسائل مختلفه ممکن است افکار همه یک طور نباشد و نظر به ترتیب و روح طبقاتی و علمی و اجتماعی دارای افکار مختلف باشند و اگر غیر از این بود این اختلاف نظر هادراحزاب چه معنی داشت. حالا اینکه حزب باید سعی کند که تمام اعضا در روی یک فکر سیاسی مشترک تربیت کند و به طرف یک مرام واحد سوق دهد مطلبی جدا گانه است در صورتیکه اگر میتوانستیم یک چنین مجمعی که میخواهد افراد خود را در روی یک فکر سیاسی مشترک تربیت کند حزب بنامیم، تمام کلاس های درس و تعلیم دلموم سیاسی و حقوقی را نیز بایستی حزب گفت و معلمین را لیدر. ولی هیچ یک از اینها مطابق با واقع نیست. اگر در حیات اجتماعی احزاب با اجتماع اشخاص همفکر سیاسی قناعت می کردند مبارزه بین آنها معنی نداشت زیرا افراد هر جمعیتی میتوانند در محلی علیحده جمع شده و باهم مباحثه کنند و صدمه بمخالفین خود نزنند و حال آنکه مبارزات سیاسی را ما در اروپا از سه قرن قبل فقط به شکل کشمکشهای حزبی می بینیم. این تعریف محدود نارسا را کسانی بکار

۲ من اقوال نویسندگان اروپا را از مقاله «حزب سیاسی» مسیو آندره هس معلم مدرسه حقوق منتشره در شماره ۶ سال ۱۳۰۶ روز نامه ایران جوان نقل نمائیم.

میرند که وابسته به طبقات حاکمه هستند و میخواهند با این تعریف بتوده مخالفین خود بفهمانند که اختلافات و کشمکش های طبقاتی وجود ندارد و فقط از حیث فکر هر چند نفری که به مقتضیات تجانس و معلومات يك سنخ فکر دارند دور هم جمع شده و می خواهند روح و افکار مردم را تربیت کنند.

تعریف دیگر هم که میگوید: حزب اجتماع اشخاصی است که دارای عقاید مخصوص بخود هستند و از دیگران متمایزند. باز بی اساس است و ناقص اگر اجتماع اشخاص با عقاید مخصوص بخود و تمایز از سایرین تشکیل حزب میدهد پس باید تمام اشخاصی که یرو يك نظریه در علم و فلسفه و ادبیات و مذهب و غیره هستند جزو يك حزب محسوب شوند و با این تعریف باید قبول کرد که حزب از تدیم الایام و دوره های ماقبل تاریخ وجود داشته و حال آنکه چنانکه گفتیم و تاریخ هم نشان میدهد حزب آنطور که ما امروز می فهمیم از چیز هائی است که پس از تغییرات و انقلابات قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ در اروپا و امریکا بوجود آمده است.

جمله معروف گامتبا سیاسی معروف فرانسه در قرن ۱۹ که میگوید: من میخواهم با حزب خودم فقط به نفع مملکت حکمفرمائی کنم بیشتر ما را بحقیقت نزدیک میکند. یعنی قسمت مقرون به حقیقت آن اینست که حزب برای این تشکیل میشود که بر مملکت حکمفرمائی کند یعنی حکومت و دستگاه حکومتی را بدست گیرد ولی نه « فقط به نفع مملکت » بلکه بنفع طبقه یا طبقات معین جامعه. چطور؟ اینک جواب:

اختلافات و کشمکشهای بین احزاب اختلافات الفاظ و مفهومات و تفکر تنها نیست بلکه اختلافات جدی تر و عمیق تری است. که از اختلافات و کشمکشهای لفظی و فکری به جنگها و جدال های حقیقی و خونین و از قلم و زبان به ترور و گیوتین منجر میشود. این اختلافات از کجا ناشی میشود و برای چه انقدر مهم است که باعث « برادر کشی » و خونریزی میشود؟ -

در جامعه امروزه ما و سابق برین همه وقت دستجات مختلف و طبقات مختلفه در جنگ و جدال بوده و همیشه يك طبقه میخواسته حکومت را در

دست نگاه دارد و طبقه دیگر سعی داشته حکومت را بدست بیاورد و حکومت را هم برای این میخواست که منافع مادی و اقتصادی خود را تأمین کرده و جریان اقتصادی را به نفع طبقه خود اداره کند و این نمیشده و نخواهد شد مگر به تصرف وسائل و آلات و ادوات تولید ثروت از قبیل زمین و کارخانه و ماشین و غیره. تاریخ هر يك از ممالک را بر دارید غیر ازین کشمکشها بقول گامبتا برای حکمرمائی چیز دیگر نیست. در تاریخ روم در جنگ میان پاتریسینها و پلئین ها که این آخريها میخواستند حکومت را بدست بیاورند فکر کنید اگر حکومت و اسلحه و همه چیز در دست پاتریسین ها نبود میتوانستند پلئین ها را مغلوب نمایند؟ - البته خیر.

اربابان و فؤادالها و سرداران قشونی در قرون وسطی با وسائل جنگی و کلیسا و هزاران موهومات و خرافات و فلسفه های تصوفی حکومت را برای طبقه خود تأمین میکردند ولی پیشرفت صنایع و معلومات بشری قوای مادی و اقتصادی اروپا را پیش برد طبقات جدیدة اجتماعی قوی شدند و در صد پیشرفت و خود نمائی بر آمدند و خواستند حکومت را بدست آرند دموکراسی اروپا بوجود آمد در دوره دموکراسی کشمکشهای طبقاتی خاتمه نیافت بلکه بشکل مرتب و منظم ظاهر شد. این اختلافات در افکار و نظریات اشخاص و احزاب فقط از این اختلافات منافع مادی حاصل شده و با علوم و ادبیات و فلسفه بدور منافع گردش میکند و احزاب سعی دارند این منافع را برای طبقه که نماینده آن هستند تأمین نمایند.

در طبقات اجتماعی همه يك طور به نفع طبقاتی خود آگاه نیستند همه يك اندازه معلومات و تجربیات ندارند در هر طبقه يك قسمت از آن که بیشتر به معلومات و تجربیات آشنائی دارد منافع طبقه خود را از هر حیث در نظر گرفته و برای تأمین آن بهترین وسائل را اتخاذ میکند. در هر طبقه اجتماعی يك عده اشخاص بر گزیده و فدا کار و عالم بنفع طبقاتی خود میشوند میباشند این اشخاص مردم دیگر و مخصوصاً اشخاص فکور و دانشمندان را جلب کرده و یا از میان خود بوجود میآورند که طبقه خود را در کشمکشهای سیاسی و اجتماعی رهبری کنند این قسمت مقدم و فوهمیده هر

طبقه از مردم تشکیل حزب مخصوص به طبقه خود را میدهند. برای طبقات اجتماعی (Classes) در ایام دموکراسی حزب بمنزله دماغ در جسم انسانی است همانطور که دماغ جسم را بحرکت میاورد و هدایت میکند حزب هم طبقات را با رویه معین بطرف مقصد معین یعنی تصرف حکومت سوق میدهد.

از آنچه ذکر شد میتوان حزب را اینطور تعریف کرد: « حزب عبارت از اجتماع قسمت پیشرفته و فهمیده و فدا کار يك طبقه اجتماعی است که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود در تحت نظامات معینه مبارزه کرده و طبقه مخصوصی را که این حزب نمایندنده آن است در کشمکشهای اجتماعی رهبری میکند ».

حال اگر شما این تعریف را با تاریخ احزاب و تشکیلات حزبی دنیا تطبیق کنید و تشکیل و ترقی و انحلال آنها را در نظر آورید معلوم میشود این تعریف کاملاً بحقیقت نزدیک است. مثلاً حزب محافظه کار انگلیس (کنسر واتور) را که مدافع منافع سرمایه داران بزرگ مالی و لردها و صاحبان کار خانها است این حزب میخواهد تمام قوانین و نظامات که سلطه و اقتدار و جریان امور اقتصادی و امتیازات را برای سرمایه داران مالی و لردها و صاحبان فابریک حفظ میکنند نگاه دارد و هر قوه که بخوهد آنرا از میان ببرد دفع کند میتوان يك حزب سیاسی نامید. یا حزب لیبرالها که بیشتر مدافع منافع سرمایه داران صنعتی و سرمایه داران کوچک است میخواهد اقتدارات و قوانین را از چنگال لردها و صاحبان امتیازات خارج کرده و سیاست را برای طبقه خود جریان دهد این هم يك حزب سیاسی است. هر حزبی که این رول مهم خود را توانست بازی کند توجه افراد طبقه مخصوص را بخود جلب کرده و روز بروز قوی میشود تا بحکومت برسد و بالعکس در صورتیکه ازین رول خود منصرف شود و یا اینکه بطرف طبقات دیگر متمایل شود متدرجاً محو و منحل میشود. با این مقدمات گمان میکنیم در ضمن تعریف حزب يك علت بزرگ عدم تشکیل احزاب و یا تشکیل فوری و انحلال سریع احزاب در ایران نشان داده ایم. در شماره آینده رول احزاب بزرگ را در تاریخ دنیا و مملکت خودمان مطالعه خواهیم کرد.